

اصناف و صنایع در بازار شیراز در سده‌های هفتم و هشتم قمری*

علی بحرانی پور^۱

چکیده

شیراز از دیرباز یکی کانون‌های مهم شهری جنوب ایران و نیز از مراکزی بود که وجوه تولید کشاورزی، پیشه‌وری و دامداری را با توجه به رونق سه شیوه معیشت دامداری (شبانکارگان)، روستایی (روستا‌های جلگه‌های کربال، استخر و دشت مرغاب و...)، و به ویژه شهری (شیراز و از آن میان کازرون) داشته است. در واقع بازار شیراز محل تجمع مواد خام و فرآورده‌های حاصل از وجوه متنوع تولید در شهرهای دور و نزدیک بوده است که از آن جمله است مروارید خلیج فارس، پشم و کرک از نواحی شبانکاره و کرمان و... از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی شیراز بر سر راه خلیج فارس به اصفهان و ری (محل اتصال جاده ابریشم و راه‌های دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند)، روند مهاجرت پیشه‌وران و مردم شهرهای همسایه به شیراز و تخریب کانون‌های شهری همسایه‌ای چون اصفهان در آغاز عهد مغول، موجب رونق بازار شیراز شد. اوج‌گیری طریقت‌های صوفیانه‌ای چون پیروان این خفیف شیرازی، شیخ کبیر و شیخ ابواسحاق کازرونی نیز در تقویت همبستگی اجتماعی اصناف و انسجام صنفی بازار شیراز اهمیت داشت. مقاله حاضر می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ گوید که اصناف و صنایع بازار شیراز در قرون ۷ و ۸ قمری چه اوضاع و چه نوع تولیداتی داشته است؟ فرضیه بر آن است که برخلاف نظر برخی مورخان اقتصادی که معتقد به غلبه صدور مواد خام در اقلام صادراتی ایران سده‌های مذکور هستند، به نظر می‌رسد که درصد قابل توجهی از کالاهای تولیدی بازار شیراز حاصل فرایند کار صناعی و نه تنها تولید مواد خام بوده است.

واژگان کلیدی: بازار شیراز، اصناف، تولیدات هنری و صناعی، تصوف، سلغریان، آل اینجو، آل مظفر.

Guilds and Handicrafts in the Bazaar of Shiraz During 13-14 Centuries

Ali Bahranipour²

Abstract

From the early times, Shiraz was one of the main cities in the south of Iran and had all the three producing manners (cultivation, ranching and crafting) and so had three life styles such as: nomadic life; peasant life around the Karbal, Estakhr, and Dashte Marghab (ancient Pasargad) fertile plains; and urbanism (in Shiraz and Kazerun). Actually, the bazaar of Shiraz was a jetty for raw mineral materials or corps from neighboring cities; for instance, pearls from the Persian Gulf, wool and fluff from Shabankare and Kerman. The geographical location of Shiraz along the road from the Persian Gulf to Isfahan, Yazd and Rey had a principal role in connecting the Silk Road with the Spices Route. The process of coercive exodus of craftsmen and peasant immigrants, during the Mongol period, to Shiraz as a safer spot and also the ruination of some neighboring cities like Isfahan during the early Mongol invasion juiced up the Bazaar of Shiraz. The flourishing of Sufi orders, such as Murshediyah and Suhrevardiyah, strengthened the social cohesion between Guilds in this bazaar. The main question of this essay is this: Which kinds of products were made by the guilds and artificers in the Bazaar of Shiraz During 1314-centuries and how? Hypothesis is that, despite some economic historians' belief in the majority of raw material exportation during that centurial, there are some traces that indicate there was a noteworthy percent of manufactured merchandise among Iranian exported goods which were made in the bazaar of Shiraz in addition to some raw materials.

Keywords: the bazaar of Shiraz, guilds, artifacts and handicrafts, Sufism, Salghorids, Al-e Inju, Al-e Mozaffar rulers.

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز * تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۷

^۲. Assistant professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz.

E-mail: bahranipour@hotmail.com

مقدمه

«کوره» (ولایت) اردشیر به مرکزیت شهر شیراز در دوره اسلامی مشهور به قبه‌الاسلام و برج اولیا، مهم‌ترین کوره فارس به شمار می‌رفت. وسعت شهر چنان بود که شرف‌الدین محمود شاه اینجو حصار بازمانده شیراز از زمان صمصام‌الدوله دیلمی را تعمیر کرده و برج‌هایی به آن افزود تا آنجا که گرداگرد آن به ۱۲۵۰۰ گام می‌رسید و حکایت از وسعت شهر داشت. قصبه فنا خسروگرد «یا به قول عوام آن روزگار سوق‌الامیر»، که روزگاری ۲۰۰۰۰ دینار و به قول زرکوب شیرازی ۱۶۰۰۰ دینار مالیات می‌داد، در میانه قرن هشتم قمری حومه‌ای بیش نبود. محله‌های شهر به نام‌های دزک، بال رود، بالاکفد (بالا کفت)، محله در سلم، محله باغ فلغ، محله درخفیف، محله دشتک، محله باغ، محله سراجان، محله مقاریضی، محله رومی (منسوب به مجدالدین اسعد رومی حاکم شیراز در ۶۸۶ ق)، محله بازار بزرگ، محله پالانگران بودند و شهر نه دروازه به نام‌های اصطخر، دراک، موسی، بیضاء (بیضاء)، کازرون، سلم، فسا، باب نو، در سراجان دولت و سعادت داشت. آب شهر از قنات‌هایی چون رکن آباد و قنات بندر (کت سعدی) بود. باغات و سرسبزی شهر از انگور مثقالی، انواع گیاهان خوشبو (ریاحین) و سبزیجات، درختان سرو، غله و صیفی‌جات بود که به شکل موم‌اندود یا پیه‌اندود برای مصرف در زمستان نگهداری می‌شد. اما به طور کلی قیمت خوراک در اواسط قرن هشتم در شیراز گزاف بود، زیرا بسیاری محصولات از خارج به شهر وارد می‌شد؛ از جمله سیر از یزد. برخی جغرافی‌نویسان آن روزگار از این رو آنجا را به شکم شیر (شیراز) تشبیه کرده بودند.^۲

در زمان دیدار ابن بطوطه (۷۴۵ ق) شهر چندان جمعیت داشت که در مجالس وعظ شهر در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه تنها تعداد زنان حاضر، به یکی - دو هزار نفر می‌رسید. به طور کلی شیراز شهری خوش آب‌وهوا و آباد با خانه‌هایی بزرگ و جوی‌های آب در میان آنها و بازارهای بزرگ و آبادی بوده است. تا آنجا که مارکوپولو به اشتباه نام شیراز را مترادف با ایالت فارس پنداشته است. ابن بطوطه نیز از وسعت، آبادی و نظم ساختمان‌ها در شیراز تمجید کرده است و می‌نویسد که دارای خیابان‌های خوب و بازارهای بدیعی بود که هر صنف پیشه‌ور بازاری مخصوص خود در آنجا داشت که از آن جمله بود بازار گیوه‌دوزان و بازار زیبای میوه‌فروشان در مجاورت درب شمالی

۲. حمدالله مستوفی قزوینی، *نزهة القلوب*، تصحیح محمد دبیر سیاقی (قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۱)، ص ۱۷۳-۱۷۰؛ اسماعیل بن علی ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۳۷۵؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *آثار و احیاء*، به اهتمام منوچهر ستوده و ایرج افشار (تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی مک گیل کانادا، ۱۳۶۸)، ص ۱۸۷، ۱۷۹ و ۱۹۵؛ و ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی، *شیرازنامه* (تألیف ۷۳۴ ق)، به اهتمام بهمن کریمی (تهران: کتابخانه‌های احمدی و معرف شیراز، ۱۳۵۰)، ص ۲۵، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۵۸، ۹۷، ۷۲، ۱۲۱ و ۱۳۶.

مسجد جامع عتیق که ابن بطوطه آن را یکی از زیباترین بازارها و حتی زیباتر از بازار باب‌البرید دمشق دانسته است.^۴

اتابک ابوبکر بن سعد (متوفی ۶۲۳ ق) که تنها از املاک وقفی خود، سالانه ۳۰۰۰۰ دینار درآمد داشت، علاوه بر احیای حصار شیراز و بنای مسجد جامع جدید در برابر مقبره شاهچراغ (ع) چهار بازار ساخت که وصاف از آنها با نام «اسواق مربعه اتابکی» یاد کرده است و شامل راسته‌هایی منظم از دکان‌های مربوط به اصناف گوناگون و خانه‌های چند طبقه متصل به هم، و زیباتر و منظم‌تر از بازارهای سایر اقالیم بود. بازار «سوق کبیر» نیز از یادگارهای اوست. ابش خاتون دختر اتابک سعد آخرین حکمران سلغری فارس در هنگام ازدواج با منکو تیمور مغول علاوه بر چهار دانگ باغ‌های مشهور فیروزی و نوروزی، بازارهای خان‌ملکی و ۸۰۰۰۰ دینار از یک ششم درآمد سالانه املاک (بازار؟) کبیر را به عنوان مهریه و شیربهای خود دریافت کرد.^۵

ظاهراً بازارها چنان یکدست و منظم ساخته می‌شدند که در هنگام تعطیل یکسان به چشم می‌آمدند. چنان که سعدی می‌سراید:

«چو در بسته باشد چه داند کسی که جوهر فروشت یا پیلهور»^۶

همین بیت حضور انواع اصناف مرفه از قبیل گوهرفروشان تا اصناف کم‌سرمایه‌ای چون پیلهوران را در بازار شیراز به تصویر می‌کشد که با توجه به دیگر شواهد جامعیت بازار شیراز در آن عهد را نشان می‌دهد.

بازارها در مراسم مهم و استقبال از بزرگان وارد به شهر آذین بسته می‌شدند. چنان که در زمان ورود طاشمنکو حاکم جدیدالانتصاب فارس در زمان ارغون‌خان ایلخان بازار شیراز تزیین شد. برخی وقایع مهم همچون قتل سید عمادالدین متولی مالیات فارس در ۲۰ شوال ۶۸۳ قمری نیز نشان‌دهنده وضعیت بازار است؛ وی به سبب سختگیری مالیاتی، منفور بود و توسط جاندار خود سراج‌الدین فضل‌لر در بازاری در شیراز کشته شد. اما بیش از همه قحطی‌های ناشی از تاخت‌وتازهای عشایر نکودری به کرمان و فارس بازار را تحت فشار قرار می‌داد و با تورم مواجهه می‌کرد. چنان که بهای یک خروار گندم که در زمان سیدعمادالدین ۱۰۰ دینار شیرازی بود، در زمان نکودریان به ۱۲۰۰ دینار رسید و موجب ورشکستگی، فقر، گرسنگی و به بردگی رفتن بسیاری از

^۴ ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱ (تهران: آگه، ۱۳۷۶)، ص ۲۵۱-۲۵۰؛ مارکوپولو، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه منصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو (تهران: گویش، ۱۳۶۳)، ص ۴۳.

^۵ وصاف الحضرة شیرازی، کتاب وصاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، ج ۲ (بمبئی: بی‌نا، ۱۲۶۹)، ص ۱۵۵ و ۱۶۱ و ۱۹۷.

^۶ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ص ۷.

مردم و بازاریان شد. وفات ارغون‌خان و قتل سعدالدوله وزیر یهودی وی (۶۹۰ ق) در تداوم جریان وزیرکشی دوره مغولان نیز در بازار شیراز بازتاب داشت و ناآرامی‌هایی ایجاد کرد.^۷

در میانه شهر شیراز بیش از ۵۰۰ ساختمان عام‌المنفعه از مسجد، مدرسه، خانقاه و ... ساخته شد که از آن میان است: بنایی شبیه طاق کسری که توسط حکام و ثروتمندان ساخته شده بود، مسجد جدید ساخته سعد بن زنگی سلغری، مسجد سنقر در محله خرگاه‌تراشان (چادردوزان) ساخته اتابک سنقر بن مودود سلغری که وقفیات بسیاری به آنها تعلق داشت، رباط خفیف بر مزار ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی که توسط اتابک زنگی بن مودود ساخته شد و چند دهکده و زمین بر آنجا وقف کرد، خانقاه دیگری در شیراز، رباط مقاریضی محل اقامت و مدفن شیخ ابی‌عبدالله مقاریضی (متوفی ۴۴۷ ق)، مدفن ابوشجاع محمد بن سعدان المقاریضی (متوفی ۵۰۹ ق)، رباط‌های بنجیر (مدرسه بنجیر خوزی)، رباط شیخ کبیر (ابو عبدالله بن خفیف)، رباط شهرالله (رباط کرک) که چند دهکده و زمین بر آن وقف بود و مسافران و بومیان و حتی «اهل قافله و احشام» از اوقاف آن بهره‌مند بودند، مدرسه و رباط ابوالمفاخر مسعود (متوفی ۶۶۵ ق) وزیر اتابک ابوبکر سلغری در کنار بازار بزرگ شیراز؛ علاوه بر اینها امیر فخرالدین ابوبکر از امرای اتابک ابوبکر سلغری نیز مسجد جامع، مدرسه، رباط و دارالحدیث و دارالشفایی ساخته بود و اتابک ابوبکر نیز بسیار رباط‌ها از جمله رباط دزبان بر سر راه بغداد و رباط جابر بر سر راه سواحل، سقابه روبروی مسجد جامع عقیق و ... را ساخته بود. در زمان اتابک منکوبرس معاصر با ملک‌شاه دوم سلجوقی، حاکم شیراز به نام ابونصر لالا در راه عراق رباط لالا را ساخت. مجدالدین اسعد رومی حاکم شیراز از سال ۶۸۶ قمری پل فسا در جنوب شیراز را تعمیر و در قریه دینکان در شمال شیراز و نیز در مسیر شیراز به بیضا پل‌های دیگری بنا کرد. همو بر دروازه اصطخر شیراز رباط مجد رومی و بر گوشه آن مناره‌ای عالی ساخت. رباط ابودرعه اردبیلی در کنار باغ نو، رباط شیخ نزدیک دروازه خفیف، رباط مشهور حریصی در محله دزک، رباط ابش که مدفن اتابک سعد زنگی سلغری و اتابک ابوبکر سلغری در آنجا بود.^۸

مسیر هرمز به شیراز و شیراز به اصفهان از مسیرهای مهم ارتباطی آنجا بود. مسیر هرمز از کورستان، لار، خنج و بال، کازرین، جمکان، میمند و فسا و مسیر اصفهان از ماین، یزدخواست کلیل و کوشک دز می‌گذشت. اما علاوه بر راهزنی شبانکارگان و حملات هر ساله، حملات لشکر نکودار

۷. و صاف، ج ۲، ص ۲۱۱ و ۲۱۵ و ۲۴۶.

۸. نصیرالدین طوسی، تنسیخ‌نامه ایلخانی، تصحیح مدرس رضوی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۳)، ص ۱۰۱؛ زرکوب شیرازی، ص ۴۴، ۵۱، ۵۴، ۵۹، ۷۶، ۷۲، ۹۸، ۱۱۰-۱۰۹، ۱۳۸، ۱۲۷؛ مارکوپولو، ص ۴۳؛ ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۴۹.

در حدود سال ۶۷۷ قمری از اطراف کرمان به فارس و شیراز تجارت را مختل می‌کرد.^۹ اما بیش از هر چیز وسعت بین‌المللی تجارت فارس از طریق شیراز و جزیره کیش در داستان سعدی و بازرگان کیشی آمده است که از محتوای آن می‌توان به کالاها و راه‌های اصلی تجارت بین‌المللی به این ترتیب اشاره کرد: «گوگرد پارسی خواهیم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و کاسه چینی به روم آورم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و برد یمانی به پارس.» بر این اساس تاجرانی از فارس به سفرهای طولانی تجاری می‌رفتند که لزوماً مبدا یا مقصد آن فارس نبوده؛ بلکه چرخه‌ای از سفرهای متناوب میان مهم‌ترین مراکز تجاری آن روزگار بود. «تاجران سفار» (از ریشه مسافره) در رونق بازارها و انتقال کالاها و فنون صناعات گوناگون بسیار موثر بوده‌اند.^{۱۰} موقعیت جغرافیایی شیراز که از یک سو پیونددهنده بنادر خلیج فارس به شهرهای داخلی کشور مانند اصفهان، کاشان و ری بود و از دیگر سو گستره شرقی کشور را از سند، مکران و کرمان به خوزستان و بین‌النهرین پیوند می‌داد باعث توجه به آن به ویژه از سوی حکومت‌هایی شد که در سده‌های هفتم و هشتم در آن پای گرفتند: اتابکان سلغری، آل اینجو و آل مظفر. این همه، روند مهاجرت پیشه‌وران و مردم شهرهای همسایه به شیراز و در نتیجه کم‌توجهی به کانون‌های شهری همسایه مانند اصفهان در آغاز عهد مغول را در پی داشت.^{۱۱}

ترکیب جمعیتی و صنفی شهر

شیرازیان مردمی قانع، درویش مسلک و اکثراً شافعی‌مذهب و تعدادی شیعه و سادات بودند. از نظر مالی نه چندان پردرآمد بودند و ثروتمندان شهر، بیشتر غیرشیرازی بودند. ابواسحاق اینجو به سبب بی‌اعتمادی به مردم شیراز، ضمن خلع سلاح آنان، خواص و نزدیکان خود را از اصفهانی‌ها برگزیده و به شیراز آورده بود. از میان بزرگان مدفون در شیراز تعداد زیادی از اهالی شهرهای مجاور بودند، همچون: کازرون، فسا، فیروزآباد، خفر، جویم رایج، نیریز، دوان، سیراف، بیضا، اقلید، سروستان، خنج و فال و بوشکان و نیز از خراسان، مشهد، دامغان، دیلم، اردبیل، خوارزم، کرمان، ساوه، قزوین، موصل، زنجان، سمنان، نائین، آمل، عدن، سمرقند و مصر و روم. بسیاری از درویش به اصنافی

^۹ ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۶۱؛ مارکوپولو، ص ۴۳. روی گزاله کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۱۶۸؛ زرکوب شیرازی، ص ۶۶؛ ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، تصحیح منصور رستگار فسایی (شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴)، ص ۳۲۲؛ و صاف، ج ۲، ص ۱۹۹.

^{۱۰} شجاع، انیس الناس، تصحیح ایرج افشار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۱۱۸.

^{۱۱} Thomas T. Allsen, *Culture and Conquest in Mongol Eurasia* (Cambridge: Cambridge University, 2001), p.IX, 189-210.

چون علاف (علف فروش)، لبّان (لبنیات فروش)، مقاریضی (قیچی ساز)، بیطار (دامپزشک)، کسائی (حجاب فروش)، جصاص (گچ کار)، سلمانی، بقال، بوریایی (حصیرباف)، عصار (عرق گیر)، سردوز، قاری، سراج، زرکوب، جوهری و ... تعلق داشته‌اند.

پیداست که ارکان بازار و اصناف به دست این گروه بود و از دیگر سو، در نظام مالیه و درآمدهای شهر نقش مهمی داشتند. چنان که با استناد به حمدالله مستوفی ضمان مالیات تمغای آنجا در اواسط قرن هشتم ۴۵۰۰۰۰ دینار در سال و در زمان ابن بطوطه که شیراز را از بزرگ‌ترین منابع مالیاتی حکومت ایلخانان دانسته است و روزانه ۱۰۰۰۰ دینار از آن در مقاطعه حاجی قوام‌الدین تمغاچی بود.^{۱۲} صرف نظر از مالیات بر اصناف، و بیگاری، گاه با نوعی خرید جبری زیر قیمت کالایی از پیشه‌وران موسوم به «حیف» و فروش اجباری آن به قیمتی گزاف موسوم به «طرح» بر اصناف ستم روا می‌شد.^{۱۳}

اصناف بازار شیراز در قرون هفتم و هشتم قمری

الف) اصناف مربوط به صنعت مروارید

صنایعی چون تراشیدن و سوراخ کردن مروارید در شیراز رونق داشت، چنان که در ابتدای عهد ایلخانان گردنبند مروارید را به مثقالی پنج دینار زر می‌فروختند و به احتمال قوی از خلیج فارس به آنجا وارد می‌شد. خراجی که اتابک ابوبکر سلغری به مغولان می‌پرداخت به جز ۳۰۰۰۰ دینار زر رکنی و مقداری مروارید و دیگر «طرایف» (هدایای گرانبها) بود.^{۱۴} البته جواهرات بدلی نیز ساخته می‌شد که با توجه به تجربه گوهرفروشان قابل تشخیص بود. چنان که سعدی در گلستان می‌نویسد: «شبه در جوهریان جوی نیارد [نیرزد].»^{۱۵}

مرواریدهای درشت و منحصر که «دُرّ یتیم» می‌نامیدند، گوهری بس محبوب و دارای مشتریان بسیار بود: «او گوهر است گو صدفش در جهان مباش / دُرّ یتیم را همه کس مشتری بود.» از گفته‌های سعدی بر می‌آید که مشتریان اصلی گوهر فروشان غالباً زنان بودند.^{۱۶}

^{۱۲} مستوفی قزوینی، ص ۱۷۲. ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۶۰. این موضوع را می‌توان از خلال مباحث تذکره هزار مزار نیز دریافت: عیسی بن جنید شیرازی، تذکره هزار مزار (ترجمه شد الازار در مزارات شیراز)، تصحیح نورانی وصال (شیراز: کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴).

^{۱۳} «ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح» نک: سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۴۱.

^{۱۴} وصال، ج ۲، ص ۱۵۷.

^{۱۵} سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۱.

^{۱۶} سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۷ و ۱۰۴.

برخی از گوهرفروشان به علم و کتاب علاقه‌مندی بسیار داشتند، چنان که یکی از مرشدان صنف جواهرفروش شیراز مولانا صدرالدین جوهری (متوفی ۷۷۰ ق) بود که خود فرزند تاجری امانتدار و ثروتمند بود و بسیاری از ثروت خود را صرف تهیه یا کتابت کتب می‌کرد و خود به معامله می‌پرداخت.^{۱۷}

۱. دُر سفتن

بنا به گواهی تاریخ وصاف و نیز اشارات برخی از شاعران چون سعدی و حافظ سنگ و جواهراتی چون مروارید را با الماس می‌سفته‌اند.^{۱۸} سفتن دردانه‌های مروارید احتیاج به دقت و مهارت فراوان داشت و در ادبیات آن دوره، برای دُر سفتن در کنایه‌های گوناگون به کار می‌رفت: سعدی نیز در همین باب می‌فرماید: «ترا که دست بلرزد، گهر چه دانی سفت؟»^{۱۹}

۲. نظامی

نظامی به معنی منظم و مرتب کردن بود؛ مرواریدها را پس از آن که در بند می‌کشیدند به شکل رشته‌وار نگه می‌داشتند. چنان که سعدی در تمثیلی دندان‌های زیبای جوانی را به رشته مروارید تشبیه کرده است:

«دو رشته دُرَم در دهن داشت جای
چو دیواری از خشت سیمین به پای»^{۲۰}
حافظ نیز چنین سروده است:

«چو سلک دُر خوشاب است شعر نغز تو حافظ
که گاه لطف سبق میبرد ز نظم نظامی»^{۲۱}

۳. دُر سایی و ساخت زیورات

مروارید را غالباً برای ساخت گوشواره استفاده می‌کردند و شاهزادگان مروارید بسیار درشت و ارزشمند (دُر خوشاب) را بدین منظور می‌خریدند و دُر سایان، برای ساخت زیورات آنها را می‌سفتند.^{۲۲} حافظ در اشعاری که برای تعبیرات به کار می‌برد، بارها به این گوشواره‌ها اشاره دارد. چنان که ضمن اشاره

^{۱۷} ابن جنید شیرازی، ص ۴۰۶-۴۰۵.

^{۱۸} وصاف، ج ۲، ص ۱۶۲؛ سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۲۳-۲۲ (مقدمه) و چنان که در تعبیری با استفاده از واقعیتی عینی در وصف حالت روحی خویش می‌فرماید: «سنگ سراجۀ دل به الماس آب دیده می‌سفتم»، ص ۵.

«وه که دردانه‌ای چنین نازک / در شب تار سفتنم هوس است»؛ خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی، دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی (تهران: زوار، ۱۳۸۴)، ص ۳۰؛ غزل ۴۲.

^{۱۹} سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۵۷.

^{۲۰} سعدی شیرازی، کلیات: بوستان، ص ۲۵.

^{۲۱} حافظ شیرازی، ص ۳۳۱ (غزل ۴۷۰).

^{۲۲} وصاف، ج ۲، ص ۱۸۵.

تلمیحی به «نظم» و حرفه نظامی (مرتب کردن مرواریدها در بند) می‌سراید:
 «زوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید»
 «شبی می‌گفت چشم کس ندیدست ز مروارید گوشم در جهان به»^{۳۳}

ب) نقاشی و کتاب‌آرایی

مکتب نقاشی شیراز در قرون هشتم قمری یکی از مکاتب هنری بود که کمتر تحت تأثیر نقاشی چینی قرار گرفت و سنت‌های نقاشی ایرانی در قالب مکتب عباسی را حفظ کرد و ادامه داد. در کنار نقاشی، تشعیر، تذهیب و جلدسازی، نیز در همان روزگار متولد شدند. البته در این بین نمی‌توان از نفوذ مکتب عباسی عراق غافل بود. عبدالحی و جنید بغدادی که در این راه پیشگام بوده‌اند، منظرپردازی‌های مینیاتورهای آنان به ویژه تصویر رودخانه‌ها و ابرها بیش از هر چیز به سبک چینی نزدیک است.

در مکتب شیراز (دوره آل اینجو و آل مظفر) فضای شاعرانه مینیاتورها و همچنین ترکیب‌بندی‌های دو صفحه‌ای میناتورهای نسخه‌های خطی تأثیر غیرمستقیم و خفیف نقاشی چینی بر طومارها را نشان می‌دهد. به ویژه که در این میناتورها از رنگ طلایی (به شیوه نقاشی سونگ) به میزان بسیاری استفاده شده است. اوج مکتب نقاشی شیراز در دوره اسکندر بن عمر شیخ و سلطان ابراهیم بن شاهرخ تیموری بود، که با وجود حمله بایسنقر در ۸۲۳ قمری به شیراز و انتقال هنرمندانش به هرات، مینیاتور مکتب شیراز به راه خود ادامه داد.^{۳۴}

جنگ‌های نقاشی شیراز برای شاهنامه که در فاصله زمانی کوتاه در سال‌های ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۳۵، ۷۴۰، ۷۵۱ قمری تصویر شده‌اند، نشان‌دهنده آن است که گروه‌های بزرگی از نگارگران در این شهر وجود داشته‌اند. همچنین بسیاری از استادان مکتب تبریز عهد آل جلایر شاگردان، استادان مکتب شیراز بوده‌اند. از آثار نقاشی تهیه‌شده در شیراز شاهنامه وزیر قوام‌الدین به تاریخ ۷۴۲ قمری و نیز مونس‌الاحرار سروده محمد بدر جاجرمی در همان سال که تصاویر را معمولاً بر زمینه‌ای سرخ‌رنگ ترسیم کرده است که در موزه‌های مختلف دنیا پراکنده است.^{۳۵}

از نگارگری گذشته، نقاشی‌ها را غالباً در اندازه‌های بزرگ بر گچ و روی ایوان‌ها و درون بناها تصویر می‌کردند. موادی که برای ساخت رنگ استفاده می‌شد، مواد طبیعی و معدنی همچون

^{۳۳}. حافظ شیرازی، ص ۱۶۱ و ص ۲۹۰.

^{۳۴}. زکی محمد حسن، تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمدعلی خلیلی (تهران: اقبال، ۱۳۶۳)، ص ۱۰۲-۱۰۰.

^{۳۵}. عبدالمجید شریف‌زاده، تاریخ نگارگری در ایران (تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵)، ص ۹۵-۹۱.

شنگرف و حتی زنگار برخی فلزات بود:

«هنر باید که صورت می‌توان کرد
چو انسان را نباشد فضل و احسان
به ایوان‌ها در از شنگرف و زنگار
چه‌فرق از آدمی تانقش دیوار؟»^{۲۶}

محتسب علاوه بر کارهای جاری در نظارت بر امور شهر، بر کار نقاشان نیز نظارت می‌کرد که آنچه را به مردم می‌فروشد سه بار روغن بزنند و نقاشی کنند و پیش از تحویل به مشتری، کاملاً در آفتاب خشک کنند. بازمانده رنگ‌ها را نیز به مشتریان بازگردانند. زیرا وظیفه تهیه رنگ برعهده مشتری بود. همچنین نمی‌باید تصویر انسان و حیوان را در نقاشی خود به کار گیرند.^{۲۷}

ج) اصناف مربوط به منسوجات و بافته‌ها

ابن بطوطه می‌نویسد در زمانی که شاه شیخ ابواسحاق اینجو برای ساخت بنایی شبیه به ایوان کسری در شیراز مردم را فرمان داده بود تا پی بنا حفر کنند، طبقات مختلف مردم برای همچشمی با همدیگر زنبیل‌های بزرگ چرمی برای خاکبرداری درست کردند و آن سبدها را با پارچه‌های ابریشمی زربفت پیوشانیدند. از این گذشته حتی پالان‌ها و خورجین‌های دواب را به طرز مزبور می‌آراستند. هنگام کار شمع‌های فراوان می‌افروختند، بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند و پیشبند‌های ابریشمین به کمر می‌بستند.^{۲۸}

سعدی در حکایت «شبی که مهمان بازرگانی در کیش بود»، از واردات منسوجات «برد یمانی» به پارس سخن گفته است. خز و دمیاطی نیز از بهترین منسوجات برای تولید جامه‌های اعیان بود.^{۲۹} دیبای چینی نیز برای دوخت قبای اعیان وارد می‌شد. گاه نیز قبا از حریر و پرنیان بود و در میانه آن پارچه‌های کم‌ارزش یا پشم و پنبه به کار می‌بردند:

«قبا گر حریر است و گر پرنیان بناچار خشوش بود در میان»^{۳۰}

در شیراز و به احتمال همانند دیگر شهرها پارچه حریر علاوه بر لباس در پوشش (خریطه) اشیای گرانبها از جمله کتب ارزشمند همچون قرآن به کار می‌رفت.^{۳۱}

^{۲۶}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۶۸.

^{۲۷}. ابن‌خوه، ص ۲۳۱-۲۳۰.

^{۲۸}. ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۵۸.

^{۲۹}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۹۸ و ۱۰۰.

^{۳۰}. سعدی شیرازی، کلیات: بوستان، ص ۷ و ۲۸.

^{۳۱}. ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۶۴.

برای ساختن کمربندهای گرانبها از ترکیب طلا و در کمربندهای کم ارزش از «خزف» (تزیینات سفالی) روی پارچه استفاده می‌کردند. اصطلاح «کمر زرین» و واژگانی شبیه به آن، در ادبیات آن عهد بسیار آمده است:

«مرد بی توشه کاوفتاد از پای بر کمر بند او چه زر چه خزف»^{۳۲}

مشتریان و مصرف‌کنندگان اصلی بازار پشم و کتان و منسوجات غالباً زنان بودند. از این رو محتسب برای برقراری احکام اخلاقی و نیز برای آنکه فروشندگان مشتریان غیر حرفه‌ای را نفرینند، بر آنجا نظارت بیشتری اعمال می‌کرد.^{۳۳}

۱. رنگری

پارچه‌ها و جامه‌های تولیدشده با انواع رنگ‌های طبیعی و معدنی رنگ‌آمیزی می‌شدند. مثلاً برای جامه‌های صوفیان که غالباً به رنگ آبی بود،^{۳۴} از نیل استفاده می‌شد، که البته گاه رنگ پس می‌داد و تن و خانه مصرف‌کننده را آلوده می‌کرد:

«یا مرو با یار ازرق پیرهن یا بکش بر خان و مان انگشت نیل»^{۳۵}

طبق احکام حسبت حریربافان نیز باید ابتدا حریر خام را سفید و سپس رنگ کنند؛ نه آن که در مصرف رنگ صرفه‌جویی نابه‌جا کنند. همچنین نباید حریر را به جای روناس با حنا، یا برای تولید رنگ سرمه‌ای به جای نقره از ماده‌ای به نام جرده که ارزان‌تر بود رنگ می‌کردند. زیرا رنگ آن در اثر آفتاب به سرعت از بین می‌رفت. همچنین رنگ‌رزان نباید جامه‌های مشتریان خود را به دیگران کرایه می‌دادند.^{۳۶}

۲. بافت اقسام پارچه

«جولاهاگان» و بافندگان را اعتقاد بر این بود که این فن یادگار شیث پیامبر است. چنان که طبق اعتقادی عامیانه می‌گفتند که وی را هزار «کارخانه» جولا‌هی بود و در هر کارخانه هر روز چندین گز کرباس و شال می‌بافت. پنبه‌دوزی نیز یادگار شیخ محمد پاره‌دوز پنداشته می‌شد.^{۳۷} بافندگان طبق احکام حسبت می‌بایست هر گاه رشته و الیافی از کسی برای بافت پارچه سفارشی دریافت

^{۳۲}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۹۵.

^{۳۳}. ابن‌اخوه، ص ۳۰.

^{۳۴}. وصاف، ج ۲، ص ۱۶۰.

^{۳۵}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۲۰۷.

^{۳۶}. ابن‌اخوه، ص ۱۴۳-۱۴۱.

^{۳۷}. فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه سید نقشعلی شاه، «رساله‌ای دیگر درباره اصناف»، تصحیح مه‌ران افشاری (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۲۷-۲۲۹.

کنند، آن را وزن کرده و در هنگام تحویل آن را دوباره در حضور مشتری وزن کنند. همچنین باید پارچه را به خوبی و محکم و در اندازه‌ای مناسب ببافند و رشته را با سنگ‌های سیاه زبری از پوسته و دیگر آلودگی‌ها بپیرایند. از زدن گچ و آرد به عنوان آهار بر پارچه بپرهیزند و حتی نباید با گسترده پارچه‌ها در مسیر عابران سد معبر کنند. خیاطان نیز باید در بریدن جامه و زیبایی یقه و فراخی بریدگی‌ها و درستی آستین‌ها و دامن مراقبت کنند و بهتر آن است که دوخت جامه استوار باشد و سست نباشد و سوزن بلند و نخ کوتاه نباشد. قبل از بریدن پارچه گرانبها آن را اندازه‌گیری کنند و حریر و دیبا را پیش و پس از دوخت وزن کنند و از پارچه نذرند. برای افزایش وزن آن آب نمک به آن نپاشند و بیش از یک هفته پارچه را نزد خود نگه ندارند. مطرّز (کسی که جامه‌ها را به نقش و نگار می‌آراست) و رَقام (آن که جامه را به خطوط و نشانه‌ها بیاراید) نقش و نگار جامه‌هایی را که گازر (رخت شوی) نزد او می‌آورد، به جامه‌های دیگری منتقل نکند. کلاهدوزان نیز بایست کلاه را از پارچه‌های حریر یا کتان بسازند و نه از پارچه‌های کهنه. آنان بایست پارچه‌های کهنه را نشاسته و صمغ زده، و دوباره رنگ کنند و به عنوان پارچه نو بفروشند. حریربافان نیز نباید در رنگ‌آمیزی حریر کم‌کاری کرده، یا حریرهای کم‌کیفیت را به حریرهای مرغوب درآمیزند. یا آن که وزن آن را با روغن، یا به‌کارگیری گره‌های غیرحریر افزایش دهند. پنبه‌فروشان نیز نباید پنبه کهنه یا پنبه قرمز نامرغوب را به پنبه سفید پاکیزه بیامیزند. یا زنان را بر در دکان خود منتظر اتمام کار حلاجی نگه دارند.^{۳۸}

از صادرات اطراف شیراز پارچه‌های گوناگون ابریشمی و پنبه‌ای و تافته و جز اینها بود که تا سلطانیه و از آنجا به خارج صادر می‌شد.^{۳۹} بافت پارچه‌های موسوم به «بوقلمون» که بر اثر تابش نور به رنگ‌های مختلف درمی‌آمد در بازار شیراز رواج داشت، چنان که سعدی می‌سراید:

«باد در سایه درختانش گسترانیده فرش بوقلمون»

منسوجات رنگین برخلاف بوریا قیمتی بس گران داشته‌اند و سعدی در این باره، می‌سراید:

«پردۀ هفت رنگ در مگذار تو که در خانه بوریا داری»

و درباره برخی از بافته‌های گران چنین می‌سراید:

«پرنیان و نسیم بر نااهل لاجورد و طلاست بر دیوار»^{۴۰}

^{۳۸}. ابن‌اخوه، ص ۱۴۴-۱۳۷.

^{۳۹}. ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۶۱؛ مارکوپولو، ص ۴۳؛ کلاویخو، ص ۱۶۸؛ زرکوب شیرازی، ص ۶۶؛ ابن بلخی، ص ۳۲۲.

^{۴۰}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۷، ۸۳ و ۹۳.

بزازان (تاجران منسوجات) به سبب نیازی که به طور دائم به پول نقد برای خرید کالای حجره خود داشتند، معمولاً فروش نقدی صورت می‌دادند و از نسیه گریزان بودند چنان که سعدی می‌فرماید: «مجلس و عطا چو کلبه بزاز است. آنجا تا نقدی ندهی، بضاعتی نستانی.»^{۴۱} نقش و نگار همچون طراز طلایی بر اقسام منسوجات دینا از نظر فقهی حرام پنداشته می‌شد و حتی داد و ستد جامه‌های حریر مردانه مورد مخالفت محتسب قرار می‌گرفت.^{۴۲} به احتمال در زمان امیر محمد بن مبارز این گونه هنرها رو به کاستی رفته باشد. همچنین شیخ نجم‌الدین سردوز از مشایخ و بزرگان اصناف خیاط شیراز در قرن هفتم قمری بود و در بقعه خود به نصیحت خلق مشغول بود.^{۴۳}

۳. فرش بافی

بنا به مشاهدات ابن بطوطه در شیراز در همه بناها حتی در مقبره‌های خانوادگی از بوریا، فرش و گلیم استفاده می‌شد.^{۴۴} این امر نشانه تقاضای فراوان برای تولید فرش در آن نواحی و نیز صنایع فرش بافی در درون شهر و نیز در میان عشایر اطراف شهر بوده است. در ظاهر یکی از ارزان‌ترین نوع پوشش برای کف خانه‌ها یا خانقاه‌ها گلیم بوده است و سخن مشهور سعدی آن چنین نشان داده است: «ده درویش در گلیمی بخشیند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند.»^{۴۵}

۴. نمد مالی

حلاجی و نمد مالی از پیشه‌های منسوب به حضرت ابراهیم (ع) بود.^{۴۶} محتسب بر کار نمد مالان نظارت می‌کرد که پشم گوسفندان مرده را به کار نبرند زیرا نمد بدبو و نرم و سست می‌شد. پشم سر نیز که موجب زبری نمد می‌شد را و به جای صمغ ریخته کتان در نمد استفاده نمی‌بایست کرد.^{۴۷}

۵. گیوه‌دوزی

صنف «کفش دوزان و اهل درفش و پاپوش دوزان» دارای فتوت‌نامه‌ای ویژه خود بوده و پیر خود را

^{۴۱} سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۷۸.

^{۴۲} ابن‌اخوه، ص ۵۹-۵۸.

^{۴۳} ابن‌جنید شیرازی، ص ۳۰۸-۳۰۷.

^{۴۴} ابن‌بطوطه، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۴.

^{۴۵} سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۷.

^{۴۶} سید نقشعلی شاه، ص ۲۲۸.

^{۴۷} ابن‌اخوه، ص ۲۳۶.

«پیر پاره‌دوز جبرائیل (ع)» می‌دانستند که حضرت آدم را دوختن کفش از یلیف درختان آموخت.^{۴۸} ابن بطوطه می‌نویسد که در زمان شاه شیخ ابواسحاق اینجو بازار گیوه‌دوزان از بازارهای مشهور شهر بود. توجه وی به این جلب شده بود که زنان زیبا و خوش لباس شیرازی موزه^{۴۹} به پا می‌کرده‌اند.^{۵۰} از گروه فتیان نیز درویشی به نام شیخ جعفر حذاء معروف به نهرفلتوه (متوفی ۳۴۱ ق) از پیشکسوتان و مرشدان کفشگران در بازار شیراز بوده است.^{۵۱}

۶. خرگاه تراشی

صنف «خرگاه تراشان» (خیمه‌دوزان)، در شیراز جمعیت قابل ملاحظه‌ای داشت و چندان زیاد بودند که محله‌ای مخصوص آنان در شهر بود. اتابک سنقر بن مودود سلغری مسجد سنقر را در آنجا ساخت و وقفیات بسیاری بر آن وقف کرد.^{۵۲}

۷. پالان‌گری

اصناف پالان‌دوز پیر خود را عبدالله جبل یا پیر پالان‌دوز مشهدی^{۵۳} و پیر جل‌یافان را شیخ محمد کاسه‌گر نقشبندی می‌دانستند.^{۵۴} پالان‌گران در شیراز قرن هشتم محله‌ای مخصوص به خود به نام «محله پالان‌گران» داشتند^{۵۵} و چنان که ذکر شد گاه در برخی مناسبت‌ها از جمله در ساخت عمارتی شبیه ایوان کسری به فرمان شیخ ابواسحاق، پالان‌ها را به اقسام پارچه‌های ابریشمی می‌آراستند. از این رو گاه محصولات گرانبهایی نیز تولید می‌کردند.^{۵۶}

^{۴۸} فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، «فتوت‌نامه کفش‌دوزان (۱)»، تصحیح مهران افشاری (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۵۴-۵۳.

^{۴۹} به لهجه کنونی شیرازی: اُرسی

^{۵۰} ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۵۱.

^{۵۱} ابن جنید شیرازی، ص ۲۷۳-۵. چهارده رساله درباره فتوت و اصناف که دربردارنده نقش این گروه در بازار شهرها و وظایف آنها، از آن میان بافندگی، نمدمالی، سلمانی، حمامی، و... بوده است، منتشر شده که می‌توان کارکرد درویش را در شغل‌های گوناگون بررسی کرد: چهارده رساله در باب فتوت اصناف، تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی (تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۵). همچنین در فتوت‌نامه‌های دیگر نیز می‌توان درباره این موضوع آگاهی‌هایی به‌دست آورد. برای نمونه، نک: میرسید علی همدانی، «فتوت‌نامه»، تصحیح محمد ریاض، فتوت‌نامه: تاریخ، آیین، آداب و رسوم، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۲)، صص ۱۹-۱۶ و ۹۵.

^{۵۲} زرکوب شیرازی، ص ۴۴، ۵۱، ۵۴، ۵۹، ۷۶، ۷۲، ۹۸، ۱۰۹، ۱۲۷ و ۱۳۸.

^{۵۳} فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، یزدی شاهرودی، «رساله در بیان اصناف»، تصحیح مهران افشاری (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۲۲.

^{۵۴} سید نقشعلی شاه، ص ۲۲۹.

^{۵۵} زرکوب شیرازی، ص ۲۵، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۵۸، ۹۷، ۷۲، ۱۲۱ و ۱۳۶.

^{۵۶} ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۵۸.

۸. بوریابافی

بوریابافی معمولاً به عنوان هنری ارزشمند تلقی نمی‌شود که شاید به دلیل فقدان ظرافت در کار و ناچیز بودن قیمت کالاهای تولیدشده در کارگاه‌های بوریابافی بوده است:

«بوریاباف اگرچه بافنده است نبرندش به کارگاه حریر»

از نیزارهای اطراف رود کرپال امروزه هنوز در مسیر شیراز به بند امیر کارگاه‌های بوریابافی پررونق است. طبق احکام احتساب حصیریافان نباید بقم را به جای روناس استفاده کنند. نی‌های آبی را نباید رنگ می‌کردند زیرا در این صورت می‌ترکید.^{۵۷} شیخ ابراهیم بوریایی از مشایخ و از مرشدان این صنف در شیراز بود.^{۵۸} بعید نیست که از نی‌های اطراف شیراز به سبب سبکی و استحکام آن در ساخت نیزه نیز استفاده می‌کردند که در شرایط جنگ قیمت قابل ملاحظه‌ای می‌یافت: «نی نیزه در حلقه کارزار به قیمت‌تر از نیشکر صد هزار.»^{۵۹}

د) دباغی و سراجی

دباغان فتوت‌پیشه، فن دباغی و پوستین‌دوزی را به درویشی به نام «سلطان کوریای» نسبت داده، وی را پیر دباغان می‌دانستند.^{۶۰} محله سراجان (سراجین، به معنی زین‌سازان) و محله دباغان از محله‌های شیراز بودند که اصناف مذکور جداگانه در آن اقامت داشتند.^{۶۱} یکی از عرفای شیراز شیخ علی سراج (متوفی نیمه صفر ۶۰۶ ق) بود که شیخ روزبهان داماد وی بود.^{۶۲} تداوم این حرفه و صنف در بازار شیراز را می‌توان به این موضوع استناد کرد که هنوز برخی فروشندگان بازار وکیل شیراز نام سراج و سراج‌فرد دارند.

طبق رسوم، محتسب باید سراجان را از به کارگیری چرم (فطیر) نارس به جای چرم پرورده، دوختن کفش با نخ‌های سست غیرکثانی یا موی خوک و استفاده بیش از حد آگنه که پاشنه پا را سخت می‌کرد، منع کند. همچنین اصحاب این صنف می‌بایست که کفش‌های سفارشی مردم را به موقع تحویل دهند. پوستین‌دوزان نباید چرم کهنه و وصله‌دار را به جای پوست مرغوب قوچ به کار

^{۵۷}. ابن‌اخوه، ص ۱۳۵.

^{۵۸}. ابن‌جنید شیرازی، ص ۳۱۳.

^{۵۹}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۶۹؛ کلیات: بوستان، ص ۹۷.

^{۶۰}. سید نقشعلی شاه، ص ۲۲۹.

^{۶۱}. ابن‌جنید شیرازی، ص ۲۰۰ و ۳۶۸.

^{۶۲}. ابن‌جنید شیرازی، ص ۲۹۹.

گیرند و باید نه به طور دوره‌گردی بلکه در بازار علناً بفروشند. پوست را با نخاله و آرد گندم به جای صمغ عربی (قرظ یمانی) دباغی نکنند و صمغ را هم‌وزن پوست استفاده کنند؛ تا آنجا که وزن ۱۰۰ پوست بزرگ به ۶۰ رطل مصری می‌باید رسید. آستر و رویه چرم را از یک نوع چرم بسازند نه آن که در آستر از چرم کهنه و وصله‌دار استفاده کنند.^{۶۳}

هـ) فلزکاری

۱. ابزارسازی

آهنگران حضرت داود (ع) و زید آهنگر را پیر خود می‌دانستند.^{۶۴} «چمچه‌گری و معلقه‌سازی» (ساخت ظروف آشپزخانه) نیز به بهرام گور منتسب بود.^{۶۵} بدین ترتیب اصناف رابطه خود را با هویت باستانی‌شان حفظ می‌کردند. قدما می‌پنداشتند که فلزات در برخی سنگ‌ها بر اثر تابش برخی ستارگان تشکیل می‌یابند:

«بر همه عالم همی تابد سهیل جای انبان می‌کند جایی ادیم»^{۶۶}

فضای راسته آهنگران را دم گرم آهنگری آنها گرم می‌کرد و صدای پتک آهنگران از آنجا به گوش می‌رسید. اما به نظر می‌رسد که سلاح‌سازی در بازار شیراز رو به زوال رفته یا محدود به تأمین احتیاجات حکومت آل اینجو می‌شد که غالباً در کارخانه (کارگاه‌های حکومتی برای تولید کالاهای سفارشی) تولید می‌شد. زیرا ابن بطوطه می‌نویسد که شاه شیخ ابوسعحاق اینجو اعتمادی به مردم شیراز نداشت بنابراین به آنان اجازه حمل اسلحه نمی‌داد به طوری که اگر کسی از مردم شهر با خود اسلحه می‌داشت، مورد تعقیب و تنبیه مأموران واقع می‌شد. چنان که خود دیده بود، مردی را به جرم داشتن کمانی توقیف کردند. در زمان دیدار این سیاح از شیراز (۷۴۵ ق) هزاران کارگر در ساختمان بنایی شبیه ایوان کسری به فرمان شاه شیخ ابوسعحاق به بیگاری مشغول بودند و حتی برخی کنگ‌ها را از نقره ساخته بودند.^{۶۷} شاید بتوان از این قرینه ثروت سفارش‌دهندگان در بازار شیراز و فراوانی نقره خام در آنجا را نتیجه گرفت.

نعلبندی از دیگر حرفه‌های پرمشتی فلزکاری بود. چنان که سعدی در تمثیلی طنزآمیز می‌سراید:

^{۶۳}. ابن‌اخوه، ص ۳-۱۵۲ و ۲۳۷.

^{۶۴}. یزدی شاهرودی، ص ۲۲۵.

^{۶۵}. سید نقشعلی شاه، ص ۲۲۹.

^{۶۶}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۶۵-۱۶۳.

^{۶۷}. ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۵۵ و ۲۵۸.

«نشیدمی که صوفی‌ای می‌کوفت

زیر نعلین خویش میخی چند

آستینش گرفت سرهنگی

که بیا نعل بر ستورم بند»^{۶۸}

آینه‌هایی از آهن ناب نیز ساخته می‌شد که با صیقل دادن مداوم جلای و زلال می‌شدند. زنگار یا ناخالصی آهن موجب نامرغوب شدن این نوع محصول می‌شد و باید هرچند وقت یک بار صیقل داده می‌شدند. برخی از این آینه‌ها که از چین وارد می‌شد یا به سبک چینی تولید می‌شد به «آینه چینی»^{۶۹} مشهور بود:

«هیچ صیقل نکو نداند کرد

آهنی را که بدگهر باشد»^{۷۰}

آهنگران گاه ابزارهایی را مانند کارد، قیچی، و انبر که به استحکام نیاز داشت، از آهن نرم می‌ساختند و به عنوان فولاد می‌فروختند. گاه میخ کهنه و کج را با میخ‌های نو مخلوط کرده و می‌فروختند. در صورتی که باید جداگانه رنگ کرده به فروش می‌رساندند. در ساختن بیل، کلنگ و گاوآهن نیز امکان تقلب در ترکیب آهن بود که کیفر آن تعزیر و در صورت تکرار تبعید بود.^{۷۱}

راه‌هایی نیز در مسگری برای تقلب و کم‌فروشی وجود داشت، مسگران گاه تکه‌های کهنه مس را بدون آن که قلم بر آن عبارت کهنه چسبیده بکوبد، سفید کرده به عنوان نو به مشتری می‌فروختند. یا قلع، سرب و مس نامرغوب را با مس مرغوب مخلوط می‌کردند، زیرا ابزارهای ساخته‌شده از آن به زودی می‌شکست. محتسب دارای جدولی بود که ضریب‌ها و درصد‌های متفاوتی برای مخلوط کردن مس با دیگر فلزات را برای ساختن انواع وسایل مسی در اختیار داشت، تا بر مسگران نظارت کند که برای ساخت ابزارهایی چون وسطانیه، سفریه، سینی، چراغ پایه، قالب هتاب؟، طبق مفرغ و... چند درصد مس به کار می‌بردند.^{۷۲}

قیچی‌سازی نیز در شیراز رونق داشت چنان که چند تن از دروایش شیراز در قرون پنجم و ششم از این صنف بوده و شهرت مقاریضی (قیچی‌ساز) داشتند: شیخ ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن مقاریضی (متوفی ۴۱۱ ق)، ابوعلی حسن بن عبدالله مقاریضی (معاصر شیخ کبیر)، و شیخ ابوشجاع محمد بن سعدان مقاریضی (متوفی ۵۹۰ ق).^{۷۳}

^{۶۸}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۱۳ و ۱۴۲.

^{۶۹}. وصال، ج ۲، ص ۲۵۴.

^{۷۰}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۵۹.

^{۷۱}. ابن‌اخوه، ص ۱۵۱.

^{۷۲}. ابن‌اخوه، ص ۱۵۱.

^{۷۳}. ابن‌جنید شیرازی، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۲. زرگری و ضربایی (سکه‌زنی)

قدما پیر زرگران را درویشی به نام «اوستاد شاه موی» می‌دانستند.^{۷۴} مردم در سده‌های میانه، حل طلا را موجب قوت قلب می‌پنداشتند و برای رفع برخی ترس‌ها و تهدیدهای خرافی از زیورآلات استفاده می‌کردند. شاید یکی از دلایل به‌کارگیری زیورآلات توسط زنان و کودکان علاوه بر جنبه تزئین همین امر باشد:

«خداوند زر بر کند چشم دیو

بدام آورد صخر جئی بریو»^{۷۵}

سعدی بهترین نوع طلای زمان خود را زر جعفری یاد کرده و می‌سراید:

«گر همه زر جعفری دارد

مرد بی توشه برنگیرد کام»^{۷۶}

طبق احکام فقه و حسبت، استفاده از تاج‌های زرین مردانه، زیورآلات و انگشترهای طلایی برای مردان، داشتن ظروف طلا و نقره و آراستن مساجد به قندیل‌های زرین و سیمین و حتی بخور گرفتن مردان در منقل‌ها، آب خوردن از آبخوری‌ها و حتی نگهداری عرقیاتی چون گلاب در این گونه ظروف طلایی و نقره‌ای ناروا بود. این امر به ویژه در روزگار سختگیری‌های مذهبی اوایل آل مظفر موجب تنزل هنر زرگری و نقره‌کاری شد. در عوض این هنر در ترصیع ابزارهای جنگ، مانند شمشیر، کمربند و نیزه به نقره و ساخت انگشترهای نقره و حتی به کارگیری طلا در تذهیب و جلدسازی قرآن رونق بیشتر یافت. در زرگری راه‌های بسیاری برای تقلب وجود داشت، طلا را با مواد دیگر مخلوط می‌کردند، سربی که به وسیله آن نگین را به انگشتر وصل می‌کردند بزرگ و سنگین و جزو وزن انگشتر در نظر می‌گرفتند. به جای نگین واقعی شیشه‌های رنگی به کار می‌بردند. براده‌های حاصل از سوهان زدن و صیقل دادن زیورآلات را به ترفندهایی از خاک کف دکان استخراج کرده می‌فروختند.^{۷۷}

زرکوبان شیراز خانواده‌ای سرشناس بودند که در میان آنان، افرادی از اصحاب علم و دانش نیز حضور داشت؛ شیخ عزالدین مودود زرکوب (وفات: ۶۶۳ ق)، فرزند یکی از تاجران مسافر به نام شیخ معین‌الدین و داماد شیخ روزبهان بود و در شیراز مسافران و مجاوران خانقاه خود را پذیرایی می‌کرد و به احتمال از مرشدان صنف زرکوب در شیراز بود.^{۷۸} ابن زرکوب شیرازی مولف شیرازنامه نیز خود

^{۷۴} سید نقشعلی شاه، ص ۲۲۸.

^{۷۵} سعدی شیرازی، کلیات: بوستان، ص ۷۴.

^{۷۶} سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۹۵.

^{۷۷} ابن‌اخوه، ص ۱۴۹-۱۴۸ و ۵۹.

^{۷۸} ابن‌جنید شیرازی، ص ۷-۳۵۲.

از خانواده‌ای از صنف زرکوب بود.^{۷۹}

و) درودگری و خراطی

نجاران پیر خود را حضرت نوح (ع) و قاسم بن حبیب یا یعقوب بن عامر یمنی می‌دانستند^{۸۰} و در ذکرهای خود از اینان یاد می‌کردند. ابن بطوطه درودگری به نام پهلوان محمود را در بازار شیراز دیده بود که مدتی پیش به حمایت از طاش خاتون مادر امیر حسین آل چوپانی حاکم شیراز در برابر ابواسحاق اینجو شورشی برپا کرده بود. این امر نشان از قدرت و همبستگی اصناف و عیاران در شیراز دارد.^{۸۱}

ز) شیشه‌گری و سفال‌سازی

۱. شیشه‌گری

شیشه از محصولات نه چندان ارزشمندی بود که گاه در ساخت جواهرات بدلی شبیه لعل استفاده می‌شد:

«آبگینه همه جا یابی از آن درش نیست لعل دشخوار بدست آید از آنست عزیز»^{۸۲}
 به نظر می‌رسد که به سبب تولید شراب مرغوب در شیراز به ویژه در عهد اتابکان سلغری و آل اینجو، ظروف مربوط به آن در حجم انبوهی تولید می‌شد. بعید نیست که حجم این تولیدات در زمان سخت‌گیری‌های محتسبانه آل مظفر کاهش یافته بود؛ زیرا که شکستن خم‌های شراب در این دوره، امری رایج شد و نشانه‌های بسیاری از آن رویدادها را می‌توان در اشعار حافظ جستجو کرد:
 «در آستین مرقع پیاله پنهان کن که همچو چشم صراحی زمانه خون ریز است»^{۸۳}
 به احتمال بسیار به سبب صادرات قابل توجه شراب و گلاب و عرقیاتی چون عرق نرگس از شیراز، صنایع قرابه و پیاله‌سازی فعال بود. قرابه‌ها برای حفاظت در برابر شکستن یا گاه گرم شدن مایعات زنبیل‌های مخصوصی که از نی برای آن بافته می‌شد، به کار می‌رفت:
 «چون غنچه گل قرابه‌پرداز شود نرگس به هوای می قدح ساز شود»

^{۷۹} زرکوب شیرازی، صفحات مقدمه. در شیراز هنوز محله‌ای به نام زرگری وجود دارد که در حدود محله شیشه‌گری نشان از رونق گذشته این دو صنف دارد.

^{۸۰} یزدی شاه‌رودی، ص ۲۲۴-۲۲۳.

^{۸۱} ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۵۶.

^{۸۲} سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۹۵.

^{۸۳} حافظ شیرازی، ص ۳۰.

«در عهد پادشاه خطابخش جرم‌پوش

حافظ قرابه کش شد و مفتی پیاله‌نوش»^{۸۴}

۲. سفال‌گری و کاشی‌سازی

صنف «کاسه‌گران و کوزه‌سازان» پیر خود را محمد غفار مدنی می‌دانستند.^{۸۵} صنف کوزه‌گر شیرازی که هنوز نام محله کوزه‌گری شیراز به آن اختصاص دارد، از اصناف پرکار بود. محتسب مواظب بود که فروشندگان دیگرها و ظروف سفالین، سفالینه‌های شکسته و سوراخ را با گچ و پیه و پودر سفال قرمز تعمیر نکنند و به عنوان سفال نو نفروشد زیرا وقتی در ظروف تعمیری طعام می‌نهادند، می‌شکست. سفال‌گر می‌بایست در رنگ کردن سفال قلیای کبود، توبان و مغنیز (مغنسیا یا سنگ سلیمانی یا سنگ گچ)، به کار برد. گل رس نیز نباید به نجاسات و خاشاک یا گچ آلوده می‌شد زیرا استحکام یا نظافت خود را برای خوراک از دست می‌داد. سفال‌فروش در هنگام فروش عمده نباید سفال نیکویی را به عنوان نمونه نشان می‌داد و سفال نامرغوب را به خریدار تحویل می‌نمود. حملان نیز باید ضمن یاری خریداران غریب در حفظ سلامت بار می‌کوشیدند.^{۸۶}

ابواسحاق در صحن مسجد جامع عتیق در شیراز، عمارت مکعبی شکلی به نام «خدایخانه» یا «دارالمصحف» را بنا کرد که ظاهراً محل نگهداری قرآن‌های قدیمی بود (۷۵۲ ق). خوشنویسانی چون «یحیی صوفی الجمالی» به تزیین آن گماشته شدند که گویا همین هنرمند، دو قرآن را در سال‌های ۷۴۵ و ۷۴۶ قمری به سفارش «تاشی خاتون» برای وقف مقبره حضرت شاهچراغ (ع) نوشت.^{۸۷}

خرمهره جزو کم‌ارزش‌ترین و در عوض پرتولیدترین محصولات سفالی بود که برای ساخت نظرگیر و تزیینات مربوط به لباس و خیمه‌ها به کار می‌رفت و در متون ادبی آن دوره بازتاب بسیار داشته است:

«اگر ژاله هر قطره‌ای دُر شدی / چو خرمهره بازار از او پر شدی»^{۸۸}

یکی دیگر از محصولات سفالی با تولید بسیار اما کم‌بها سفالینه‌هایی بود که در مردوشت^{۸۹} در

^{۸۴} حافظ شیرازی، ص ۳۷۹ و ۲۹۰. چنان که بیشتر گفته شد محله‌ای به نام شیشه‌گری در مجاورت محله‌های زرگری و کوزه‌گری قرار داشته و دارد که نشان از رونق گذشته این اصناف دارد.

^{۸۵} یزدی شاهرودی، ص ۲۲۲.

^{۸۶} ابن‌اخره، ص ۲۱۴-۲۱۱.

^{۸۷} ابوالقاسم فروزانی، شیراز شهر راز (تهران: کتاب همراه، ۱۳۷۹)، ص ۴۱-۴۰.

^{۸۸} سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۸۳.

^{۸۹} سابقه تولید سفال در مردوشت به ادوار پیش از تاریخ می‌رسد که در جای جای آن منطقه از جمله در تل موشکی یافت شده است.

نزدیکی تخت جمشید تولید می‌شد و سعدی آن را در مقایسه با کاسهٔ چینی چنین توصیف کرده است:

«خاک مشرق شنیده‌ام که کنند
صد به روزی کنند در مردشت
به چهل سال کاسه‌ای چینی
لاجرهٔ قیمتش همی‌بینی»
در عوض سفالینه‌های زرین‌فام حتی اگر آسیب می‌دیدند و می‌شکستند، هنوز دارای ارزش بودند:

«سنگ بدگوهر اگر کاسهٔ زرین بشکست
قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود»^{۹۰}
یکی دیگر از محصولاتی که از سفال ساخته می‌شد، مجسمه‌های سفالین جانوران بود که به عنوان اسباب بازی کودکان در اعیاد می‌فروختند و به جز در مورد مجسمهٔ درخت از نظر احکام حسبت جایز نبود و حتی شکستن آنها شرعاً واجب بود.^{۹۱}

۳. ظروف

منابع تاریخی و ادبی دربارهٔ ساخت ظروف مخصوص نوشیدنی‌هایی چون شراب و تولید آن در شیراز سخن گفته‌اند. وصاف الحضرة شراب شیراز را در جهان بی‌نظیر توصیف کرده است و بزم آن در دربارهای حکمرانان این دیار مانند سلغریان رواج داشته است.^{۹۲} تکشیرا می‌نویسد که در روزگار محمد بن مظفر شاید به دلیل سختگیری‌های مذهبی وی تاجران شراب در شیشه‌های گلاب به طور قاچاقی از شیراز به جزیرهٔ هرموز رسانده و از آنجا صادر می‌کرده‌اند.^{۹۳} حافظ در وصف اوضاع شیراز، طی تعابیر شاعرانه میخانه‌ها و تولید شراب توسط یهودیان و به احتمال زردشتیان شیراز را عهد سلطان مظفری، چنین بیان می‌کند:

«در عهد پادشاه خطابخش جرم‌پوش
صوفی ز کنج صومعه به پای خم نشست
حافظ قرابه کش شد و مفتی پیاله‌نوش
تا دید محتسب که سبو می‌کشد بدوش
احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان
کردم سوال صبحدم از پیر می‌فروش
گفتا نه گفتنی ست سخن گرچه محرمی
درکش زبان و پرده نگه دار و می فروش»^{۹۴}

^{۹۰} سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۹۵ و ۲۰۰.

^{۹۱} ابن‌اخوه، ص ۴۸.

^{۹۲} وصاف، ج ۲، ص ۱۴۸ و ۱۵۷.

^{۹۳} Pedro Texira, *The travels of Pedro Texira with his Kings of Harmuz and Extracts from His "Kings of Persia,"* trans. and ed. William f. Sinclair (London: Hakluyt Society, 1902), p. 201.

^{۹۴} حافظ شیرازی، ص ۲۹۰؛ در این باره استاد محمد استعلامی، پژوهش جدیدی انجام داده و نگاه حافظ را به این موضوع از دیدگاه خویش بیان کرده است: محمد استعلامی، حافظ به گفتهٔ حافظ (تهران: نگاه، ۱۳۸۷).

اما در ادواری همچون روزگار امیر محمد مبارزالدین مظفری با تولید و مصرف شراب مبارزه می‌شد. دیدگاه فقه‌های مذاهب اسلامی درباره شراب در منابع فقهی و حتی منابعی که به اصناف شهری پرداخته‌اند، از آن میان *معالم‌القربه*، ثبت شده است.^{۹۵}

تولید ظروف مخصوص حمل و مصرف شراب و انواع عرقیات از قرابه، قده، پیاله، ساغر، جام و... که در ادبیات آن عهد انعکاسی فوق‌العاده یافته است، از جنس شیشه، لعاب و فلزات گرانبها بی‌انقطاع ادامه داشته است.

۴. ظروف حجیم مربوط به عرقیات و گلاب

بهترین نوع گل رز «ورد جوری» از گور (فیروزآباد) تهیه می‌شد که شاعر عرب در وصف آن گفته است:

«اطیب ریحاً من نسیم الصبا جائت برّیا الورد من جور»^{۹۶}

(خوش‌تر از بوی از نسیم صبا که بوی گل سرخ را از شهر گور آورده باشد)

میمند از بخش‌های بیلاقی خوش آب‌وهوای متصل به شیراز و در حدود ۷۴۸ قمری از سیورغال‌های قاضی شیراز، مجدالدین شیرازی بوده است. امروزه نیز میمند فارس به انواع عرقیات مشهور است و بعید نیست که محصول گلاب در شیراز در قرابه‌های مخصوص قرار می‌گرفت و از راه فیروزآباد یا خنج و لار به جزیره‌های کیش و سپس هرموز^{۹۷} و از آنجا به هند، جنوب شرقی آسیا و یا چین صادر می‌شد. چنان که تکشیرا اشاره‌ای به صادرات گلاب از شیراز از طریق جزیره هرموز کرده است.^{۹۸}

ح) حجاری

خرابه‌های عمارت تخت جمشید در نزدیکی شیراز قرار دارد و طبق رسمی کهن که تاکنون برجاست در هنگام عید نوروز به رسم «گلگشت» به آنجا می‌رفتند. شاهد این امر کتیبه‌هایی است که از حکام فارس در ادوار گوناگون از جمله از سلطان ابراهیم تیموری، که بر سنگ‌های تخت جمشید حک شده است. مردم فارس ستون‌های باقی مانده آن عمارت را 'چهل منار' می‌خواندند و می‌پنداشتند

^{۹۵} ابن‌اخوه، ص ۳۱-۳۲.

^{۹۶} زکریا بن محمد قزوینی، ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن، تصحیح محمد شاهمرادی، ج ۱ (تهران:

دانشگاه تهران، ۱۳۷۱)، ص ۲۳۴.

^{۹۷} ابن‌بطوطه، ج ۱، ص ۲۵۴.

^{۹۸} Texira, p.201

که آن ستون‌ها از عمارتخانه‌های دختر بهمن است و در صور الاقالیم آمده که آن ستون‌ها از مساجد سلیمان پیغمبر بوده است.^{۹۹} بنابراین همچنان که در ادوار بعد مورد اقتباس مستقیم هنرمندان در ساختن عمارات قاجاری در شیراز قرار گرفت، تخت جمشید الگویی از هنر حجاری را در پیش روی هنرمندان سنگ‌تراش قرار می‌داد. که به دلیل دوری از شائبه تشبیه به کار بت‌تراشان برخی از تصاویر مربوط به گریفون‌های (حیوانات بالدار) هخامنشی را به براق (مرکب پیامبر در شب معراج) تشبیه می‌کرده^{۱۰۰} و در نقوش خود به کار می‌گرفتند.^{۱۰۱} در بسیاری از بازارهای ایران پیر صنف سنگ‌تراشان حضرت ابراهیم و سپس ابوبکر پنداشته می‌شدند.^{۱۰۲}

شاید مهم‌ترین اثر برجای مانده از هنر حجاری شیراز در دوره مورد بحث خدایخانه در میانه مسجد عتیق شیراز باشد که کتیبه‌ها، تزیینات اسلیمی، مشبک‌ها، گره‌چینی‌ها، مقرنس‌ها و ستون‌های تراش‌خورده آن حکایت از عمق ترقی این هنرها در شیراز دارد. تا چندی پیش ته ستونی به سبک هخامنشی از سنگ رخام سیاه در پای خدایخانه وجود داشت که به احتمال از تخت جمشید به آنجا آورده شده بود.

یکی از بارزترین هنرهای بازمانده از قرون هفتم و هشتم قمری در شیراز حجاری بر «صندوق تربت‌ها» (سنگ مزارها) است. شکل و تزیینات سنگ‌مزارها بستگی به ثروت سفارش‌دهندگان آنها و مهارت هنرمندان و تکامل هنرهایی چون حجاری، خوشنویسی، و ترسیم اسلیمی داشت. چنان که اعیان تافخر می‌کردند که «صندوق تربت ما سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام انداخته و خشت پیروزه در او بکار برده»^{۱۰۳} شده است. مقصود آن که سنگ قبرهایی از جنس سنگ رخام با کتیبه‌های منقوش و رنگ‌آمیزی شده تولید می‌شد و بقایای آن امروزه در گورستان‌های قدیم شهر و موزه سنگ در هفت‌تنان شیراز باقی است. در کنار تزیینات سنگ و دیوارها، گچ‌کاری نیز از در شیراز رواج داشت و یکی از اعضای این صنف به نام شیخ مؤمل بن جصاص (۳۲۲ ق) از دروایش مشهور شیراز بود.^{۱۰۴}

^{۹۹}. مستوفی قزوینی، ص ۱۷۸.

^{۱۰۰}. ابن‌بلخی، ص ۶۰.

^{۱۰۱}. چنان که شبانکاره‌ای آشکارا در وصف عماراتی که مظفرالدین محمد بن مبارز (مقتول ۶۵۹ ق) یکی از ملوک شبانکاره در مسیر دارابگرد ساخته بود می‌نویسد: «و در راه داربجرد چهار صفا با چهار شبستان با پیش در [هشتی] و با مردرو [راهرو] با پیش طاقی از یک پاره سنگ منفرد برآورده که هیچ جای وصلی و درزی نیست همچون پنیر فروبریده و در پهلوی آن دو آسیاب همه از سنگ یک پاره ساخته هر که بپند گوید به روزگار سلیمان ساخته‌اند.» احمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، ج ۲ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶)، ص ۱۶۱-۱۶۰.

^{۱۰۲}. یزدی شاهرودی، ص ۲۲۳.

^{۱۰۳}. سعدی شیرازی، کلیات: گلستان، ص ۱۷۳.

^{۱۰۴}. ابن‌جنید شیرازی، ص ۱۷۸-۱۷۶.

نتیجه‌گیری

بازار شیراز در قرن‌های هفتم و هشتم قمری که دوره حکومت اتابکان سلغری، آل اینجو و آل مظفر بود از حرفه‌ها و اصناف گوناگون تشکیل شده بود. تجار شیرازی نه تنها در آن ولایت، بلکه در دیگر بخش‌های ایران و از چین تا روم و دیگر کشورها و در میان اقوام گوناگون بازرگانی می‌کردند. دودمان‌های حکومتگر مهم‌ترین گروه از اشراف ثروتمند شهر بود که ثروت خود را مدیون حقوق زمین‌دارانه خود و نیز تسلط بر راه‌های تجارت در جنوب ایران و به‌ویژه در راه‌های دریایی خلیج فارس بودند. بنابراین تقاضا و ثروت آنان و نیز عوامل جغرافیایی، شیراز را در درجه اول به بازار اصلی جواهرات به ویژه مروارید و صنایع مربوط به پرداخت و ساخت زیورآلات مبدل ساخته بود. از دیگر سو، علاوه بر منابع غنی الیاف خام که توسط عشایر اطراف شیراز تهیه می‌شد، صنایع نساجی و به ویژه فرش‌بافی و تاحدی سراجی نیز فعال بودند. به نظر می‌رسد که بازار شیراز در این زمینه وظیفه تبادل پشم، مو و فرش‌های عشایری با چرمینه‌های شهری را برعهده داشته است. ابزار و اسلحه مورد عشایر و شهریان نیز به جز در زمان قدغن‌های شاه شیخ ابواسحاق اینجو، از طریق بازار شیراز تأمین می‌شد. محصولات حجاری و سفال‌گری بیشتر مصرف محلی داشتند، اما شیشه‌گری و سفالینه‌های مخصوص شراب به احتمال به عنوان صنعتی مکمل صنعت شراب شیراز جنبه صادراتی و حتی بین‌المللی داشته است. به طور کلی محصولات تولیدشده در بازار شیراز در دو سطح محلی و بین‌المللی ساخته و مبادله می‌شدند. ابزار آلات، اسلحه، چرمینه، سفال‌های ارزان قیمت، و محصولات سنگی، غالباً مصرف محلی و یا عشایری داشت. مروارید، زیورآلات، فرش، شراب و گلاب و تاحدی ظروف شیشه‌ای و سفالینه‌های فاخر و کتاب در سطح کشوری و حتی بین‌المللی صادر می‌شد.

اصناف و کارکرد آنان گذشته از متون تاریخی، در متون ادبی پدید آمده در شیراز و از آن میان در سخنان نغز و اشعار سعدی و حافظ شیرازی و همچنین در رساله‌های اهل فتوت بازتاب داشته است. در این منابع چگونگی مشاغل، درآمدها، نقش اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی صاحبان اصناف بیان شده است که از بررسی آنها می‌توان جامعه صنفی بازار شیراز را مرکب از سلیقه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و مذهبی دانست. همچنین در میراث ادبی آن دوره وظایف، عملکرد و شرایط صاحبان حرف بیان شده است.

کتابنامه

- ابن اخوه، محمد بن احمد قرشی. معالم القریه فی احکام الحسبه (آئین شهرداری در قرن هفتم). ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: آگه، ۱۳۷۶.
- ابن بلخی. فارسنامه ابن بلخی. تصحیح منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی. تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- استعلامی، محمد. حافظ به گفته حافظ. تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- چهارده رساله در باب فتوت اصناف. تصحیح مهران افشاری و مهدی مداینی. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۵.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین. دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار، ۱۳۸۴.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر. شیرازنامه. به اهتمام بهمن کریمی. تهران: کتابخانه‌های احمدی و معرفت شیرازی، ۱۳۵۰.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- شبانکاره‌ای، احمد بن علی. مجمع الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- شجاع‌انیس الناس. تصحیح ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- شریف‌زاده، عبدالمجید. تاریخ نگارگری در ایران. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- شیرازی، عیسی بن جنید. تذکره هزار مزار (ترجمه شد الازار در مزارات شیراز). تصحیح نورانی وصال. شیراز: کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴.
- وصاف الحضرة شیرازی. کتاب وصاف الحضرة. به اهتمام محمد مهدی اصفهانی. ج ۲. بمبئی: بی‌نا، ۱۲۶۹.
- صفی، فخرالدین علی. لطائف الطوائف. به اهتمام احمد گلچین معانی. تهران: اقبال، ۱۳۵۲.
- طوسی، نصیرالدین. تنسوخ نامه ایلخانی. تصحیح مدرس رضوی. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۳.
- فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه. تصحیح مهران افشاری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- فروزانی، ابوالقاسم. شیراز شهر راز. تهران: کتاب همراه، ۱۳۷۹.
- قزوینی، زکریا بن محمد. ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن. تصحیح محمد شاهرادی. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- کلاویخو، روی گنزاله. سفرنامه کلاویخو. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- مارکوپولو. سفرنامه مارکوپولو. ترجمه منصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو. تهران: گویش، ۱۳۶۳.

محمد حسن، زکی. تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام. ترجمه محمدعلی خلیلی. تهران: اقبال، ۱۳۶۳.
مستوفی قزوینی، حمدالله. نزه القلوب. تصحیح محمد دبیر سیاقی. قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۱.
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. آثار و احیاء. به اهتمام منوچهر ستوده و ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی مک‌گیل کانادا، ۱۳۶۸.
همدانی، میرسید علی. «فتوت‌نامه». تصحیح محمد ریاض. فتوت‌نامه: تاریخ، آیین، آداب و رسوم. به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار. تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.

Allsen. Thomas T. *Culture and conquest in Mongol Eurasia*. Cambridge: Cambridge University, 2001.

Texira, Pedro. *The travels of Pedro Texira with his Kings of Harmuz and Extracts from His "Kings of Persia."* Trans. and ed. William f. Sinclair. London: Hakluyt Society, 1902.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی